

تأثیر حادثه ۱۱ سپتامبر بر سیاست دفاعی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران

مرادعلی صدوقی

محقق مرکز بررسیهای استراتژیک ریاست جمهوری

مقدمه

علل و ریشه‌های بروز حادثه ۱۱ سپتامبر در ایالات متحده آمریکا، هر چه بود، منجر به اقدامات و اتخاذ سیاستهایی از سوی آن کشور و مجموعه واکنشهایی از سوی دیگر کشورها به ویژه در خاورمیانه، جنوب آسیا و آسیای میانه شد که محیط امنیت بین‌الملل به طور عام و محیط امنیت منطقه‌ای در خاورمیانه را به طور خاص دستخوش دگرگونیهای چشمگیری ساخت. نظر به این که تاثیرگذاری این حادثه هنوز متوقف نشده و سیاست به اصطلاح «جنگ علیه تروریسم» همچنان تا مدتهای قابل پیش‌بینی در آینده توسط ایالات متحده در جهت نیل به اهداف سیاسی، اقتصادی امنیتی و استراتژیک دنبال خواهد شد، نمی‌توان در حال حاضر به بررسی دقیق و کامل تاثیرات این حادثه بر سیاست دفاعی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران پرداخت. با این وجود، تز این مقاله این است که حادثه فوق و مجموعه کنشها و واکنشهای متعاقب آن تاکنون تاثیر قابل توجهی بر سیاست دفاعی و امنیتی ایران برحسب مؤلفه‌ها و ابعاد زیر گذاشته است:

۱- برداشت جمهوری اسلامی ایران از منابع بلافصل یا بالقوه تهدید نظامی برای امنیت ملی آن،

۲- مبانی و ملاحظات مترتب بر امنیت منطقه‌ای از نظر جمهوری اسلامی ایران و دیگر

کشورهای منطقه

۳- برداشت دیگرکشورها از تهدید بودن یا نبودن ایران

بر این اساس، این مقاله سعی دارد از طریق بررسی سیر تغییر و تداوم در ابعاد فوق، پیامدهای

حادثه ۱۱ سپتامبر برای سیاست دفاعی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران را مورد مذاقه قرار دهد و

در حد توان به ارایه رهنمودهای لازم جهت اعمال در سیاست امنیتی و دفاعی ایران بپردازد.

الف. سیاست دفاعی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران قبل از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

سیاست دفاعی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران مانند هر کشور دیگری مبتنی بر برداشت آن از منافع ملی و تهدیدات و فرصت‌های فراروی آن است. بدون تردید، اولویت دارترین منفعت ملی ایران که سیاست دفاعی و امنیتی به طور خاص بدان معطوف است «تمامیت ارضی و استقلال ملی» و «یک محیط امنیتی منطقه‌ای با ثبات و مطمئن در خاورمیانه» است.

از زمان ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی و به طور نمایان‌تر از زمان ریاست جمهوری آقای سیدمحمدخاتمی، جمهوری اسلامی ایران بر مبنای برداشت خود از منافع ملی، شناخت خود از محیط عملیاتی و همچنین محیط روانی حاکم بر نظام بین‌الملل و سیستم‌های فرعی منطقه‌ای (به ویژه منطقه خاورمیانه) نوعی سیاست دفاعی امنیتی خاص که می‌توان آن را ترکیبی از «بازدارندگی و اعتمادسازی»^۱ توصیف کرد، تدوین و اجرا کرده است. «اریک آرنِت»^۲ بر این باور است که در طی سالهای اخیر ایران از لحاظ دفاعی و امنیتی بین یک رویکرد مبتنی بر بازدارندگی و آمادگی نظامی که چندان در مقابل اکثر دشمنان بالقوه‌اش عملی و کارآمد نیست و یک رویکرد مبتنی بر «اعتمادسازی، تنش‌زدایی و شفافیت تسلیحاتی» که به دلایل ناشی از سیاست داخلی و منطقه‌ای، عملیاتی کردن آن برای ایران تا حد زیادی دشوار است، در نوسان بوده است.^(۱)

جمهوری اسلامی ایران به دلایلی نظیر مجاورت با همسایگانی نامطمئن که عمدتاً برای حفظ امنیت خود متکی به قدرتهای بزرگ بیگانه و فرامنطقه‌ای هستند، با درک این واقعیت که ایران برای حفظ و پیشبرد امنیت ملی خود نمی‌تواند روی جامعه بین‌المللی تکیه کند و به ناچار باید بر قابلیت‌های خود متکی باشد (درسی که به خوبی از جنگ ۸ ساله با عراق آموخته شد) و همچنین با درک این واقعیت که اکثر تهدیدات منطقه‌ای فراروی امنیت ایران دارای ماهیت و زیربنای فرامنطقه‌ای هستند^(۲)، یعنی تهدیدات فراروی ایران تابعی از نقش و کارکرد قدرتهای بزرگ و به ویژه آمریکا است، سیاست «نبیل به حداکثر بازدارندگی و کسب آمادگی دفاعی و نظامی» را اتخاذ و اجراء کرده است. این سیاست شامل بالا بردن توان دفاعی و جنگی ایران همگام با برداشت دقیق از تهدیدات و تحولات محیط امنیتی است که نوعی تعامل سخت‌افزاری (تجهیز نیروها) و نرم‌افزاری (تحلیل اطلاعاتی از پویاها و رویه‌های محیط بیرونی) را دربردارد. اما این سیاست می‌تواند منجر به ترس و نگرانی امنیتی دیگر کشورها، و به ویژه کشورهای حوزه خلیج فارس شود و آنها ایران را تهدیدی عمده علیه خود ببینند که به طور قطع این نگرانی با سیاست ایران

1. Deterrence and Confidence building or reassurance

2. Eric Arnett

مبتنی بر تنش‌زدایی و همکاری منطقه‌ای برای ایجاد و حفظ امنیت منطقه‌ای در تعارض است. از سوی دیگر به دلیل اینکه این سیاست می‌تواند منجر به مسابقه تسلیحاتی در منطقه شده و قدرتهای بزرگ متخاصم با ایران مانند آمریکا و اسرائیل را به اقدام نظامی علیه ایران تحریک کند، جمهوری اسلامی ایران به موازات سیاست بازدارندگی و آمادگی نظامی، سیاست اعتمادسازی و شفافیت تسلیحاتی را به طور یک جانبه دنبال کرده است. از جمله این اقدامات عضویت داوطلبانه ایران در پیمان منع اشاعه هسته‌ای (NPT)، معاهده تسلیحات بیولوژیکی (BWC) و دو پیمان دیگر بنام معاهده تسلیحات شیمیایی (CWC) و معاهده منع جامع آزمایشات هسته‌ای (CTBT) است که توافق‌نامه‌های آن امضاء شده و به زودی به تصویب مجلس خواهد رسید. این در حالی است که اکثر کشورهای خاورمیانه عضو BWC و CWC نیستند و اسرائیل حتی عضو NPT هم نیست. اما ایران علاوه بر اقدامات یاد شده هر سه سال یکبار اطلاعات مربوط به واردات تسلیحاتی خود را تحویل آژانس «ثبت تسلیحات» سازمان ملل می‌دهد.

به همین خاطر و علیرغم آن‌که قدرتهای بزرگ به ویژه آمریکا و اسرائیل سیاست دفاعی - امنیتی «بازدارندگی و آمادگی نظامی» ایران را اساس تلاش ایران برای دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی (WMD) یعنی هسته‌ای، شیمیایی و بیولوژیکی قلمداد و معرفی کردند، سیاست اعتماد سازی و تنش‌زدایی توانست به موفقیت‌های قابل ملاحظه‌ای به ویژه در منطقه خلیج فارس، جنوب آسیا، آسیای میانه و اتحادیه اروپا دست یابد. در عین حال سیاست بازدارندگی و آمادگی نظامی علیرغم تلاشهای آمریکا و اسرائیل برای ایجاد موانع در همکاری‌های نظامی ایران و کشورهای نظیر روسیه، چین، کره شمالی و غیره، چشم‌انداز هرگونه تهدید نظامی برای تمامیت ارضی ایران از سوی همسایگان را تا حد قابل توجهی از میان برد، هرچند که این سیاست هنوز نتوانسته است به یک استراتژی عملی و قابل اتکاء در مقابل تهدید حمله پیشگیرانه و به ویژه تهاجم هوایی و موشکی آمریکا و اسرائیل علیه مراکز و تجهیزات حساس ایران تبدیل شود. حال باید دید که حادثه ۱۱ سپتامبر چه تاثیری روی سه مؤلفه‌ای که در ابتدا ذکر شدند و مبانی سیاست دفاعی - امنیتی ایران هستند گذاشته و خواهد گذاشت.

ب. تغییر و تداوم در برداشت ایران از منابع بالقوه تهدید

تا قبل از حادثه ۱۱ سپتامبر، چهار منبع عمده، برداشت جمهوری اسلامی ایران از تهدید نظامی فراروی امنیت ملی آن را شکل می‌دادند:

۱- محتمل‌ترین منبع تهدید نظامی علیه مرزهای ایران و تمامیت ارضی آن، تا قبل از ۱۱ سپتامبر عراق تحت حاکمیت صدام حسین بود. تهران همیشه نگران اعاده مجدد تهدید نظامی

عراق برای ایران بوده است. با آن که عراق و ماشین نظامی آن به طور جدی در جنگ ۱۹۹۱ خلیج فارس صدمه دیده و اکنون به وسیله تحریم‌های سازمان ملل و نظارت‌های آن محدود و مهار شده است، اما تنها کشوری است که بیش از همه احتمال می‌رود جنگی را علیه ایران شروع کند. عراق تهدید نظامی متعارف اصلی برای ایران (تهدیدی از نوع تهدید ارضی) بوده است. حداقل تا زمانی که صدام حسین در عراق بر مسند قدرت تکیه و زمام امور را درست دارد، عراق نمی‌تواند یک منبع اطمینان بلندمدت برای جمهوری اسلامی ایران باشد. از این رو، تهدید عراق در رأس دستور کار برنامه‌ریزان نظامی و دفاعی ایران بوده است، هرچند در طی سالهای اخیر جلوه تهدید کننده آن کاسته شده است. اما جمهوری اسلامی ایران با درس گرفتن از ضعف‌های خود در زمان جنگ ۸ ساله به سوی افزایش قابلیت‌های نظامی هم در بعد عملیات دفاعی و هم عملیات تهاجمی به ویژه تقویت نیروهای دریایی و هوایی گام برداشته است (هرچند که منابع غربی با اهداف خاصی عنوان کرده‌اند که این نیروها به سوی اهداف دیگری در دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس جهت‌دهی شده‌اند).

حادثه ۱۱ سپتامبر با ایجاد دگرگونی در سیاست مهار دوگانه آمریکا برای دفع تهدید عراق و قرار دادن عراق در رأس «محور شرارت» و بنابراین قرار دادن آن در هدف دوم «جنگ علیه تروریسم» بعد از افغانستان، که در ظاهر غایت آن تغییر «رژیم سیاسی» در عراق و برکناری صدام حسین است، می‌رود تا یکی از منابع عمده برداشت ایران از تهدید را روی مدار «تغییر» قرار دهد. هنوز این تغییر رژیم رخ نداده است، اما اگر رخ دهد بسته به اینکه چه رژیمی با چه گرایشاتی در عراق حاکم شود و حضور آمریکا و دیگر قدرتهای فرامنطقه‌ای در آنجا چه وضعی پیدا کند، عراق از یک منبع ثابت بالقوه برداشت ایران از تهدید به شکلی که تاکنون بوده دور خواهد شد. اما این تهدید به کلی از میان نمی‌رود، بلکه ماهیت آن مشروط و تغییر یابنده می‌شود. تغییر رژیم در عراق معماری امنیت منطقه‌ای در خاورمیانه را تا حد زیادی متحول می‌کند و از این رو، باید تجلی مناسبی در سیاست دفاعی و امنیتی ایران بیابد.

۲- دومین برداشت عمده ایران از تهدید که مایه نگرانی آن تا قبل از ۱۱ سپتامبر بود، بروز منازعه احتمالی با یک همسایه منطقه‌ای دیگر است. چنین حادثه‌ای می‌تواند به سرعت منجر به دخالت آمریکا شود، زیرا تمام اعضای شورای همکاری خلیج فارس برای دفاع از خود متکی به آمریکا هستند. مهمترین عاملی که می‌تواند منشاء رویارویی بین ایران و یکی از اعضای شورای همکاری خلیج فارس باشد، اختلاف با امارات متحده عربی بر سر سه جزیره نزدیک به تنگه استراتژیک هرمز است. البته احتمال منازعه واقعی تا حدی بعید بوده و هست. اما این نگرانی وجود دارد که هرگونه مناقشه به سرعت منجر به حضور و دخالت آمریکا و به ویژه نیروی دریایی

آن کشور در منطقه شود که چشم‌انداز یک رویارویی مستقیم بین ایران و آمریکا را فراروی قرار می‌دهد. از این رو، ایران برای دفاع از منافع خود ناچار شده است قابلیت‌های نیروی دریائی خود را برای بازداشتن این کشورها از هرگونه حمله و بالا بردن هزینه‌های دخالت آمریکا در منازعات احتمالی آینده تقویت کند.

در محیط امنیتی بعد از ۱۱ سپتامبر، این منبع برداشت ایران از تهدید همچنان پابرجاست، اما به طور موقت فروکش کرده است. زیرا حادثه ۱۱ سپتامبر توجه کشورهای عربی را به کشتار فزاینده فلسطینی‌ها توسط اسرائیل، موضوع افغانستان و عراق و آزار و اذیت مسلمانها در آمریکا و مناطق دیگر معطوف کرده است و تا حد زیادی باعث نزدیکی بیشتر بین ایران و کشورهای عربی منطقه شده، بنابراین احتمال این رویارویی کاهش یافته است. اما کارشناسان بر این باور هستند که اگر آمریکا جهت جنگ علیه تروریسم را به سوی ایران معطوف کند، ممکن است کشورهای نظیر امارات متحده عربی، کویت و ترکیه از آن حمایت مالی و لجستیکی و روانی پنهان یا حتی آشکار بکنند.

۳- سومین برداشت عمده ایران از تهدید، تا قبل از ۱۱ سپتامبر عبارت از احتمال حمله مستقیم آمریکا یا اسرائیل به ایران برای تخریب قدرت هسته‌ای متصوره آن بود. ایران معتقد بوده و هست که یک چنین حمله‌ای محتمل است. به ویژه، هر زمان که عملیات تروریستی علیه پایگاههای نظامی آمریکا در منطقه یا دیگر اهداف آن صورت می‌گرفت، آمریکا و اسرائیل با متهم کردن ایران بحث حمله به تجهیزات و پایگاههای حساس ایران را مطرح می‌کردند. آمریکا و اسرائیل به طور آشکار اعلام کرده‌اند که مسلح شدن ایران به تسلیحات هسته‌ای و کشتار جمعی را غیرقابل تحمل می‌دانند. اما تا قبل از ۱۱ سپتامبر آمریکا و اسرائیل همه تلاشهای خود را معطوف به بازداشتن روسیه و چین و کشورهای دیگر برای انتقال تکنولوژی هسته‌ای، تکنولوژی موشکی و دیگر تکنولوژیهای با کاربرد دوگانه می‌کردند. اما بعد از ۱۱ سپتامبر و به ویژه بعد از سخنرانی بوش که ایران را جزو محور شرارت خواند و به صراحت اعلام کرد که از همه ابزارهای در دسترس برای مقابله با آن استفاده خواهد کرد، موضوع ضربه یا حمله بازدارنده به طور آشکار و جدی مطرح شد و ذهن برنامه‌ریزان نظامی و دفاعی ایران را به خود مشغول کرد. حادثه ۱۱ سپتامبر حمله آمریکا و اسرائیل به ایران را (هرچند که تحلیل‌گران معتقدند که اسرائیل فاقد این توانایی است) حداقل از منظر رهبران ایران «جدی» ساخته است، از این رو بعد از ۱۱ سپتامبر، حمله آمریکا به ایران در رأس برداشت ایران از تهدید نظامی بلافصل قرار گرفته است؛ تهدیدی که ایران را به طور جدی به سمت یافتن راه‌های «تلافی»، مرحله‌ای فراتر از بازدارندگی، فراخوانده است. این تهدید احتمالاً تا آینده قابل پیش‌بینی، تهدید «جدی» برای ایران و در رأس برداشت آن از تهدید نظامی

خواهد بود. زیرا، تا قبل از ۱۱ سپتامبر، استراتژی و ابزار اصلی آمریکا برای مقابله مهار بود، اما بعد از ۱۱ سپتامبر بوش با طرح این بحث که سیاست مهار نتوانسته جلوی تهدیدات ایران و عراق را بگیرد، اعلان کرد که استراتژی آمریکا از این به بعد ضربه بازدارنده به عنوان ابزار اصلی امنیت آمریکا و متحدانش خواهد بود. از این رو، حادثه ۱۱ سپتامبر یک شرایط باز (Open) را برای حمله نظامی آمریکا و اسرائیل علیه ایران ایجاد کرده است و جمهوری اسلامی ایران را با یک محیط امنیت ملی نامطمئن و غیرقطعی^۱ بی سابقه بعد از جنگ ۸ ساله مواجه ساخته است.

۴- چهارمین برداشت عمده ایران از تهدید تا هنگام حادثه ۱۱ سپتامبر به افغانستان تحت سلطه طالبان برمیگشت. با اینکه طالبان دارای قابلیت نظامی بالایی نبود و با شیوه‌های جنگی نسل دوم می‌جنگید، اما منشاء تهدیدات بسیاری برای جمهوری اسلامی ایران شده بود. طالبان دیپلماتهای ایرانی را به قتل رساند، عوامل شرور و تروریست را به درون مرزهای ایران فرستاد، شیعیان افغانستان و پاکستان را قتل عام و بسیاری از منافع اقتصادی و ژئواستراتژیک ایران را در منطقه به چالش طلبید. سیاست‌گذاران ایرانی از سالها پیش همواره کوشیده‌اند که ایران در چنگال ائتلافی بین افغانستان و پاکستان تحت سلطه سنی‌های پشتونی گرفتار نشود، اما رژیم طالبان در افغانستان در حال واقعیت بخشیدن به این پدیده خطرناک بود. از این رو ایران از ائتلاف شمال و به ویژه حزب وحدت که یک عضو کلیدی وحدت شمال بود حمایت کرد. حادثه ۱۱ سپتامبر باعث شد تا این منبع تهدید امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران از میان برود. در واقع، جمهوری اسلامی ایران مدت‌ها قبل از آنکه واشنگتن حتی به فکر رویارویی با طالبان باشد، در حال رویارویی با آنها بود (۳). با اینکه حادثه ۱۱ سپتامبر این منبع برداشت ایران از تهدید، که نوعی تهدید متعارف پایین بود را رفع کرد، اما منجر به افزایش بی سابقه حضور نظامی ابرقدرتها و به ویژه آمریکا در افغانستان و آسیای مرکزی شد.

بنابراین افزایش حضور نظامی آمریکا در منطقه در ازای رفع یکی از تهدیدات نظامی متعارف برای ایران (افغانستان تحت طالبان) و احتمالاً در آینده عراق، موجب تغییر در نیازهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران شده است. بعضی از تحلیلگران غربی معتقدند که تغییرات فوق در منابع برداشت ایران از تهدید و تغییر نیازهای امنیتی آن، ممکن است ایران را وادار کند که موازنه توجه خود بین بازدارندگی و اعتمادسازی را به نفع بازدارندگی تغییر دهد و به طور جدی به دنبال یافتن شیوه‌های مطمئن تلافی باشد. زیرا هرگونه حمله بازدارنده یا ضربه مؤثر محدود از سوی آمریکا، ایران را در موقعیتی دشوار و غیرقابل تحمل قرار می‌دهد. جمهوری اسلامی ایران باید به سوی

1. Uncertain

مدیریت ضربه اول و حداکثر دفاع آنی یا همان تلافی حرکت کند. حادثه ۱۱ سپتامبر، آمریکا را به عنوان جدی‌ترین تهدید نظامی علیه ایران مطرح کرده است و تا آینده قابل پیش‌بینی این وضع تداوم خواهد داشت.

ج. تغییر و تداوم در مبانی امنیت منطقه‌ای

پیش از حادثه ۱۱ سپتامبر، علیرغم آنکه تغییر در برداشت ایران نسبت به کشورهای حوزه خلیج فارس میزانی از اعتماد متقابل را بین آنها به وجود آورد و هر دو نتیجه مثبت نزدیکی را درک کردند، اما روابط آنها به علت تفاوت برداشت در زمینه تهدیدات امنیت منطقه‌ای و اصول ایجاد آن تا حدی با کندی به سمت نزدیکی حرکت می‌کرد.

کشورهای حوزه خلیج فارس مخالفت ایران با حضور نیروهای آمریکایی در منطقه را تهدید امنیت ملی و هموارکننده راه هژمونی منطقه‌ای ایران می‌دانستند. در حالی که ایران حضور نیروهای آمریکا در منطقه را بزرگترین منبع تهدید امنیتی برای منطقه می‌داند. علیرغم اینکه کشورهای عربی منطقه با استفاده آمریکا از پایگاههای آنها برای حمله به عراق مخالفت می‌کنند، اما در بعد از ۱۱ سپتامبر هیچ نشانه‌ایی از سوی کشورهای عربی منطقه غیر از بعضی خواسته‌های رسمی عربستان سعودی از آمریکا برای کاهش حضور خود در این کشور، دریافت نشده است.

قبل از ۱۱ سپتامبر ایران حاکمیت طالبان بر افغانستان را یک تهدید جدی برای امنیت منطقه می‌دانست، این در حالی بود که عربستان، امارات متحده عربی، پاکستان و بعضی کشورهای دیگر برداشت متفاوتی داشتند و حتی آن را به رسمیت شناخته و به طالبان کمکهای مالی و تسلیحاتی می‌کردند. حادثه ۱۱ سپتامبر باعث شد تا برداشت ایران و این کشورها در این زمینه همسان شود و آنها نیز طالبان را (هرچند تحت فشار آمریکا) به عنوان تهدیدی برای منطقه تلقی کنند و حمایت‌های خود را از آن متوقف کنند. (۴) عاملی که حادثه ۱۱ سپتامبر تأثیری بر آن نگذاشته تفاوت برداشت ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس در خصوص جزایر سه‌گانه است. ایران ادعای ارضی امارات متحده عربی نسبت به این جزایر را ناسازگار با امنیت منطقه‌ای می‌داند، در حالی که کشورهای عربی حوزه خلیج فارس ادعای ایران نسبت به این جزایر را یک تهدید جدی امنیت منطقه‌ای تصور می‌کنند. بعد از ۱۱ سپتامبر گفت‌وگوها میان مقامات ایران و امارات برای حل مسالمت‌آمیز این اختلاف پررنگ‌تر شده است، اما این تفاوت برداشت همچنان وجود دارد و نشست اخیر شورای همکاری خلیج فارس و بیانیه نهایی آن، این امر را تصدیق می‌کند. در این راستا تأثیر دیگر حادثه ۱۱ سپتامبر ایجاد نوعی نزدیکی نسبی بین دیدگاه ایران و کشورهای منطقه در خصوص تحقق امنیت منطقه‌ای است. ایران معتقد است که امنیت منطقه‌ای باید به وسیله

دولتهای منطقه و بدون دخالت قدرتهای بزرگ و منطقه‌ای تحقق یابد. به نظر می‌رسد که در این رابطه بین ایران و بویژه عربستان نوعی همگرایی حاصل شده است. ایران و عربستان معتقدند که معضلات منطقه‌ای نظیر عراق و غیره باید با هماهنگی و همکاری کشورهای منطقه حل و فصل شوند.

بنابراین برای تامین امنیت منطقه‌ای، جمهوری اسلامی ایران باید به طور جدی‌تر روی نزدیک‌تر کردن دیدگاه‌های خود و کشورهای منطقه‌ای قدم بردارد و سیاست اعتماد سازی را با جدیت در این حوزه‌ها پی‌گیری و در عین حال سیاست دفاعی نیل به حداکثر بازدارندگی را دنبال کند. اما در خصوص آمریکا و اسرائیل به ناچار باید به سمت استراتژی مدیریت ضربه اول و حداکثر دفاع آنی (تلافی) قدم برداشت.

د. برداشت امنیتی از جمهوری اسلامی ایران

بعد از ۱۱ سپتامبر، در لفاظی رهبران آمریکا علیه ایران، ایران از کشوری که قبلاً با عنوان «یاغی» در سیاست خارجی آن مورد نظر قرار می‌گرفت و سیاست مهار نسبت به آن اجراء می‌شد به «محور شرارت» انتقال یافت که جزو منابع بلافصل تهدید برای امنیت آمریکا به شمار می‌رود و باید هدف جنگ علیه تروریسم قرار بگیرد. آمریکا این بار بحث تهدید ایران را به موضوع سلاح‌های کشتار جمعی و نه تروریسم مرتبط ساخته است که باید مورد حمله نظامی قرار بگیرد. این در حالی است که اکثر تحلیل‌گران امنیتی و نظامی، ایران را نه تهدیدی برای آمریکا و نه تهدیدی برای کشورهای پیرامونی آن می‌دانند.

علیرغم این تغییر برداشت از تهدید ایران از سوی آمریکا، کشورهای اتحادیه اروپا و همچنین کشورهای حوزه خلیج فارس و حتی دولت جدید افغانستان همچنان ایران را به عنوان یک بازیگر کلیدی برای ثبات و امنیت منطقه می‌دانند و حتی روابط خود را با ایران علیرغم مخالفت‌های آمریکا گسترش داده‌اند. حتی بعضی از تحلیل‌گران معتقدند که حمله آمریکا به عراق احتمالاً منجر به نزدیکی بیشتر ایران، روسیه و چین در مقابل سیاست‌های یکجانبه آمریکا خواهد شد و به آن روندی شتابان خواهد داد.

یادداشت‌ها

1. Arnett, Eric, *Iran, Threat Perception and Military Confidence - building Measures*, [http://Projects.Sipri, Seltechnology/iran CBM.html](http://Projects.Sipri.Seltechnology/iran CBM.html). p.2.
۲. ر. ک. شمخانی، علی، (مصاحبه)، روزنامه ایران، شماره ۲۲۲۵، سال هشتم، ۶ شهریور ماه ۱۳۸۱.
3. See Brumberg, Daniel, *End of A Brief Affair? The United States And Iran*, Carnegie Endowment For International Peace, Policy Brief, No, 14, March 2002.
4. Alam, Shah, *The Changing Perception of Iran Towards The Gulf States*, Strategic Analysis, February 2001, Vol. xxxiv, No 11, p.5.

